

## عکس و فلسفه

مذره پنج تنی

«ما به عنوان ساکنان جهان عکس، به عکس عادت کرده ایم، عکس با ما آشنا شده است. بیشتر عکس‌ها را دگر نمی‌بینیم زیرا به آن‌ها عادت کرده ایم، همان‌گونه که هیچ‌چیز آشنا را در محیط مان نمی‌بینیم و فقط آن‌چه به چشم مان می‌آید که دگرگون شده باشد. دگرگونی، آموزنده است و عادت به هوده 1.»

انتخاب عکس و عکاسی به عنوان موضوعاتی برای اندیشیدن از جنبه‌های مختلفی مهم و جذاب است. عکاسی به مثابه هنر حوزه‌ای چالش‌برانگیز است که اقتضائات، تعارف و محدودیتهای خاص خود را دارد؛ اما عکاسی از جنبه‌های دیگر زندگی ما را به خود معطوف می‌کند و آن‌هنگامی است که از عکاسی و نتایج آن در علوم مختلف بهره‌میریم و هنگامی که شاهد حضور همه‌جانبه و فراگیر آن در زندگی روزمره مان هستیم؛ زیرا عکاسی حوزه‌ای است که در مقاسمه با دیگر هنرها مرزهای فراخ‌تری دارد. این در حالی است که تلقی عکاسی به عنوان هنر خود موضوعی چالش‌برانگیز و از منظر تعریف مفاهیم اساسی همچون عکاسی، هنر، هنرمند و اثر هنری است. گاه پیش از آن که به ارزش هنری یک عکس به مثابه «تصویر» بنگریم، ارزش‌های اطلاعاتی و پژوهشی آن را به مثابه «سند» در نظر می‌گیریم. گاه پیش از آن که عکاسی را هنری بپنداریم، آن را امکانی برای ثبت لحظات خوشی و ناخوشی مان در آلبوم‌های خانوادگی تلقی می‌کنیم. اما به راستی عکاسی هنر است یا فنی که پیش از هنر بودن جنبه‌های عملی و کاربردی در اختیار ما قرار می‌دهد؟ آیا با دید همان توقعاتی که از سایر هنرهای تجسمی داریم از عکاسی هم داشته باشیم؟ عکس چه تأثیری بر زندگی روزمره ما داشته و چه تأثیری در زندگی روزمره ما پیدا آورده است؟ عکس چه تأثیرات جامعه‌شناختی بر زندگی اجتماعی ما گذاشته است؟ آیا همان عکاسی مستند و عکاسی هنری مرزی وجود دارد؟ عکاسی به مثابه رسانه چه تبعاتی به همراه دارد؟ رابطه عکاسی با اقتصاد، سیاست، تجارت، سینما و ادبیات چیست؟ در عکاسی آنچه به تصویر کشیده می‌شود مهم است یا ابزار به تصویر کشیدن؟ آیا عکاسی بازنمودی است یا انجمنی واقعیت است یا در این فرایند بازنمایی دخالت می‌کند؟ مبانی زبانشناختی تصویر چیست؟ خوانش عکس بر چه اصول و معیارهایی استوار است؟ رابطه فرم و محتوا در عکس تا چه اندازه تعیین‌کننده است؟ چه رابطه‌ای میان عکاسی و دیگر هنرها به ویژه نقاشی وجود دارد؟

این پرسش‌ها بخش بسیار اندکی از خیل عظیم سوالاتی است که می‌توان درباره عکاسی طرح کرد و به آن‌ها اندیشید. عکاسی حوزه‌ای است که متفکر صاحب‌اندیشه نمی‌تواند به سادگی از کنار آن عبور کند. شاید بهترین شاهد برای مدعا این نخستین مواجهه حاج ملاهادی سبزواری فیلسوف بزرگ قرن سزده با مقوله عکاسی است. ماجرا بر می‌گردد به سال 1284 ق. و دومین روز توقف ناصرالدین شاه در سبزواری. شاه به آقا رضای عکاسباشی فرمان می‌دهد که عکسی از ملاهادی فیلسوف برجسته آن زمان بگیرد. فیلسوف که تا کنون فرایند عکاسی را از نزد یک ندهنده بود و وصفش را شنیده بود آن را در تعارض با براهین فلسفی می‌دانست؛ زیرا به زعم او بقای عرض وابسته به وجود جوهر است و بدون جوهر عرض باقی نمی‌ماند؛ پس بر اساس این استدلال تصویر انسان بدون خود او باقی نخواهد ماند. هنگامی که آقا رضا عکس حاجی را ثبت می‌کند حاجی بسیار شگفت‌زده می‌شود و آگاهی از این موضوع را در استدلال‌های خود بسیار مهم و تعیین‌کننده قلمداد می‌کند. این عکس از جنبه‌های مختلفی مهم است مانند این که نخستین چهره از فیلسوف ایرانی است که تصویر او به روش عکاسی به دست نخستین عکاس ایرانی ثبت شده است؛ این هر دو به کنار، عکسبرداری از جناب حاجی و نظر او در باب عکاسی نیز که پدیددهنده‌ای بسیار بدیع و مخالف براهین حکمای پیشین بوده خود سر فصلی تازه در باب ارائه نظریات پدیدارشناختی در عکاسی گشوده است. این‌جا می‌توان ادعا کرد که باب ارائه نظر در عکاسی ایران از نخستین روایت‌های اندیشمندان ایرانی با پدیددهنده گشوده شده است. 2» (عکس پشت جلد)

در شماره 96 از مجله اطلاعات حکمت و معرفت «عکاسی» را به عنوان موضوعی ویژه برای اندیشیدن انتخاب کردیم، شاید عنوان «فلسفه عکاسی» برای نامیدن این مجموعه دقیق، جامع و مانع نباشد و نیز کم‌تر باشد که عنوان «اندیشه‌های در باب عکاسی» را بر آن بگذاریم؛ زیرا هدف این مجموعه صرفاً وارد شدن به حوزه‌ای از مطالعات نظری و انتقادی در باب عکاسی است و ادعای بیشتری ندارد. در این مجموعه بسیار محدود، مقدر نبود به موضوعات بسیار شماری که پیشتر، به برخی از آن‌ها اشاره شد بپردازیم و با محدودیت‌های موجود فقط توانستیم به برخی از مباحث به صورت گذرا اشاره کنیم. دفتر ماه شماره نود و شش مجله از هفت مطلب تشکلی شده است. دو مطلب نخست شامل گفت‌وگوها می‌است که با هدف طرح و بررسی مهم‌ترین موضوعات در حوزه فلسفه عکاسی انجام و نگاشته شده است. گفت‌و

گوی نخست با مهران مهاجر به موضوعاتی همچون عکاسی به مثابه هنر، جا نگاه عکاسی در م ان سا ر هنرها، رابطه عکاسی و امر واقع، تأثر و نشانه شناسی بر خوانش تصویری می پردازد. گفت و گوی دوم با ناصر فکوهی بر موضوعاتی چون عکاسی به مثابه رسانه، کارکرد عکاسی، تأثر رات جامعه شناختی عکس در زندگی ما، عکس و مدرنسم، رابطه عکاسی و واقعیت، عکاسی مستند، عکاسی به عنوان هنری عامه پسند، نمود و واقعیت، تأثر ر عکاسی مستند بر افته های مردم شناختی متمرکز است. مقاله «فلسفه عکس: نگاهی تحلیلی به مبانی زباشناختی تصویری» به عکس و زبانی شناسی، عکس و علامت، عکس و مستندسازی می پردازد. مقاله «بررسی چند نظر ه در خصوص بازنمایی در هنر نقاشی و عکاسی» مفهوم بازنمایی را در آثار افلاطون مطرح می کند، سپس با تکیه بر نمونه های تصویری به تحلیل و تشریح تئوری های ارائه شده بازنمایی، در نقاشی و عکاسی می پردازد. لزی مولن در مقاله «حققت در عکاسی» می کوشد قرائتی فلسفی از عکاسی ارائه کند. این مقاله هم به نوعی به مسئله بازنمود مربوط است با این تفاوت که مولف بر این نظر است: «رسالت عکس ها تنها در این نیست که واقعیت را بی هیچ مداخله ای بازنمود دهند، بلکه آن چه آن ها را به جرآن ها می فکر / فلسفی بدل می کند، گذر از مرزهای حققت متعارف و خلق آن به شیوه های جدید است.» کولمن در مقاله «عکاسی برای فلاسفه» بر این نظر است که نظر فلاسفه درباره عکاسی، در بساری از موارد بسیار پایه است و ریشه در باطلاعی آنها از گستره این حرفه/هنر دارد. بنابراین، وجود یک «فلسفه عکاسی» منسجم و مدون، البته با رویکردی تجربی و نه صرفاً عقلی را ضروری می داند. جان مورتون در آخرین مقاله با عنوان «ژانر دلوز و عکاسی» عکاسی را از منظر فلسفه پساساختاری واکاوی می کند.

پی نوشت ها

۱. فلوسر، و ۱ ام. در باب فلسفه عکاسی. پوپک با رامی. تهران: حرفه هنرمند، ۱۳۸۹، ص ۷۴. // ۲. طهماسب پور، محمدرضا. فلسوف و عکاس. نشر ه هنرهای تصویری، حرفه: هنرمند. زمستان ۱۳۸۳، ص ۶۷.